

شیوه فرزند پروری والدین و بزهکاری نوجوانان



سید رضا پورسید ، سید مهدی پورسید

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر شناخت تاثیر شیوه فرزند پروری والدین بر رفتارهای بزهکارانه پسران نوجوان بود.

روش: جامعه آماری در این پژوهش شامل کلیه نوجوانان پسر (۱۸-۱۱) سال شهر شیراز می باشند که در سال ۱۳۹۰ در مرکز کانون اصلاح و تربیت پسران شیراز نگهداری می شده و در مدارس راهنمایی مشغول به تحصیل بودند. پیش از اجرای پژوهش مجوز اجرای پرسشنامه از مسئولین امراخذ شده و همچنین توضیحات لازم توسط دستیار پژوهش به نوجوانان ارائه شد. نمونه آماری گروه اول ۳۰ نفر از پسران نوجوان بازداشت شده در مرکز کانون اصلاح و تربیت می باشد که پس از دستگیری به این مرکز ارجاع شده اند. نمونه آماری گروه اول (گروه مورد مطالعه) جمعاً ۳۰ نفر از بین افراد نگهداری شده با روش نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. نمونه آماری گروه دوم (گروه مقایسه) ۳۰ نفر از پسران نوجوان عادی می باشند که در مدارس راهنمایی شیراز مشغول به تحصیل بوده اند. نمونه آماری گروه کنترل با روش نمونه گیری چند مرحله ای از مدارس راهنمایی منطقه ۵ شهر شیراز به صورت تصادفی انتخاب شدند. داده ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS ۱۷ و با استفاده از آزمون تحلیل واریانس تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها: بین میانگین نمرات شیوه فرزند پروری سهل گیرانه، مستبدانه و اقتدار منطقی در دو گروه نوجوانان عادی و بزهکار تفاوت معناداری وجود دارد ($P \leq 0/001$).

نتیجه گیری: با توجه به تفاوت معنادار در شیوه فرزند پروری والدین دو گروه نوجوانان عادی و بزهکار، می توان گفت شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی والدین، در حکم یک عامل بازدارنده رفتارهای بزهکارانه نوجوانان، قابلیت استفاده دارد.

مقدمه

امروزه بی تردید یک از مسائل پیچیده و ناراحت کننده که توجه بسیاری از روان شناسان، جامعه شناسان و جرم شناسان را به خود معطوف داشته، موضوع نوجوانان و نوجوانان بزهکار است که روز به روز گسترش بیشتری می یابد؛ علی رغم بهبود وضع زندگی به لحاظ رشد و تحولات فرهنگی و اجتماعی و توسعه و گسترش مرکز و موسسات خدمات روان شناختی آمار جرایم ارتكابی نوجوانان و نوجوانان افسار گسیخته است. دلایل احتمالی زیادی بر این پدیده ناگوار اجتماعی مترتب است که از جمله ی آن ها مسایل مربوط به علل اجتماعی، خانوادگی و ویژگی های شخصیتی، شناختی خود فرد بزهکار است (شامبیتاتی به نقل از رضایی، ۱۳۸۶).

بزه در فرهنگ لغت به معنی گناه، خطا و جرم است و منظور از بزهکاری، اعمال و رفتارهایی است که برخلاف قانون، ارزش ها و باورهای فرهنگی جامعه، توسط افراد زیر ۱۸ سال رخ می دهد و نشانگر آن در نوجوانان می تواند دزدی، پرخاشگری، فرار از منزل، فرار از مدرسه، سوء مصرف مواد مخدر، بی بندوباری جنسی، قتل و قاچاق و همانند آن ها باشد (وان کامن و دیگران، ۱۹۹۱؛ اوربانیک و دیگران، ۲۰۰۶). در کل بزهکاری نوجوانان، یک سازش نیافتگی با اجتماع است (منصور، ۱۳۶۸) که در سه زمینه رخ می دهد: (۱) بزهکاری علیه اشخاص جامعه مانند ضرب و جرح و تجاوز؛ (۲) بزهکاری علیه دارایی و مالکیت دیگران مانند دزدی و جعل اسناد و (۳) بزهکاری علیه نظم عمومی مانند فحشا و خرید و فروش مواد مخدر (احمدی، ۱۳۷۸؛ موفیت و همکاران، ۱۹۸۱؛ مک گلدریک و کارتر، ۱۹۹۹). در این پژوهش از بین گستره ی رفتارهای بزهکارانه دوران کودکی و نوجوانی، سوء مصرف مواد مخدر، خشونت، بی بندوباری جنسی و دزدی مدنظر است. باید خاطر نشان کرد که میزان رفتار های بزهکارانه با افزایش سن تغییر می کند. شروع ارتکاب به تخلفات در حدود سن ۱۴-۱۳ سالگی افزایش یافته و در حدود ۱۸-۱۶ سالگی به اوج می رسد، سپس سرعت آن کاهش می یابد (اسپریت، اسپریت-متز، ۱۹۹۹). در مورد بزهکاری و سبب شناسی آن مجموعه ای از عوامل زیستی، روان شناختی، اجتماعی و فرهنگی اشاره شده است (استفانی و دیگران، ۲۰۰۶). در واقع آن چه ما می دانیم این است که خانواده و عدم مراقبت صحیح، تبعیض، نفرت، بد بینی، خشونت، افراط و تفریط، از هم پاشیدگی، بیماری روانی، فقدان دلبستگی، فقدان و یا غیبت والدین، کمبودهای عاطفی (سادات، ۱۳۷۰؛ ماسن و همکاران، ۲۰۰۲) ویژگی های شخصیتی، عوامل اجتماعی نظیر تراکم جمعیت، محل سکونت، شرایط اجتماعی و تعارض ها، صفت هایی که چارچوب آن به وقوع می پیوندد (کی نیا به نقل از رضایی و دیگران، ۱۳۸۶) با این پدیده ارتباط دارد.

متخصصان و روان شناسان کودک و نوجوان علت بسیاری از نابهنجاری نوجوانان را شیوه فرزندپروری والدین می دانند. شیوه فرزند پروری والدین هم یک عامل ایجاد کننده و هم یک عامل بازدارنده رفتارهای بزهکارانه در نوجوانان است. مطالعاتی که نشان داده اند رفتارهای بزهکارانه در اثر شیوه های فرزند پروری نامناسب افزایش می یابند، بیشتر بر شیوه های فرزند پروری استبدادی یا سهل گیر تاکید دارند (آدامز و مونت مایور، ۱۹۸۸). شیوه های فرزند پروری سهل گیرانه بی ثبات و معشوش احتمال بروز رفتارهای ضد اجتماعی را افزایش می دهد. از سوی دیگر مطالعاتی که اظهار می کنند شیوه های فرزند پروری والدین رفتارهای بزهکارانه نوجوانان را کاهش می دهد بر این نکته تاکید دارند که آموزش به کمک روش های تغییر رفتار، این رفتارها را کاهش می دهد (دنتون و کامپف، ۱۹۹۴؛ کرونیویچ و گیردان، ۱۹۹۴؛ مسنر و کرن،

۱۹۹۶؛ به نقل از آدامز و مونت مایور، ۲۰۰۰). لانیادو و هورن (۱۹۹۹)، دامنه گسترده ای از عوامل خانوادگی موثر در رفتارهای بزهکارانه را عنوان کرده اند. عمده عوامل خطرزای از نظر آن ها عبارت است از: آسیب روانی خانواده، نظارت والدینی بی ثبات، بی توجهی و غفلت والدین نسبت به نوجوان، تنبیه شدید و نامعقول و ... آن ها همچنین مهمترین عوامل محافظ در برابر رفتارهای بزهکارانه را دلبستگی ایمن در کودکی، شیوه فرزند پروری قاطع و با ثبات می دانستند. خستو (۱۳۸۱)، مهارت های زندگی، موفقیت های تحصیلی، نظارت والدین و ارتباط ایمنی بخش را از مهمترین عوامل محافظ معرفی می کند. با توجه به پیشینه پژوهشی و امکان مشاهده تفاوت بین فرهنگی هدف از این پژوهش شناخت تاثیر شیوه فرزند پروری والدین بر رفتارهای بزهکارانه پسران نوجوان است. چرا که با کسب اطلاعات علمی از عوامل زمینه ساز در نوجوانان مبتلا، تا حد امکان از آسیب پذیری آنان در مقابل مشکلات کاسته می شود.

در ایران تحقیقات زیادی در زمینه رفتار بزهکارانه نوجوانان صورت گرفته است که اکثر این مطالعات به بررسی تاثیر متغیرهای جمعیت شناختی در بزهکاری نوجوانان پرداخته اند ولی در این مطالعات عوامل مورد نظر این پژوهش کمتر مورد توجه قرار گرفته است. نظر به اهمیت و نقش سلامت جسمانی و روانی نوجوانان و نوجوانان هر جامعه در آینده آن جامعه، ضرورت اساسی این پژوهش، شناخت عوامل موثر بر رفتارهای بزهکارانه نوجوانان و فراهم آوردن زمینه رشد فردی و اجتماعی نوجوانان از طریق پیشگیری و مهار عوامل آسیب زا می باشد که در چارچوب شناخت عمیق رفتارهای بزهکارانه نوجوانان در ارتباط با شیوه فرزند پروری والدین آن ها و تبیین نقش سایر عوامل خانوادگی در رفتار آنان به عنوان ضرورت پژوهشی قابل تحقق است. بنابراین با توجه به پیشینه پژوهشی و امکان مشاهده تفاوت بین فرهنگی هدف از این پژوهش شناخت تاثیر شیوه فرزند پروری والدین بر رفتارهای بزهکارانه پسران نوجوان است. چرا که با کسب اطلاعات علمی از عوامل زمینه ساز در نوجوانان مبتلا، تا حد امکان از آسیب پذیری آنان در مقابل مشکلات کاسته می شود.

روش

به خاطر گذشته نگر بودن ماهیت تحقیق و نیز تلاش برای رسیدن به این علل پدیده از طریق خود آن (معلول)، روش علی-مقایسه ای (پس رویدادی) مناسب ترین روش در این پژوهش می باشد. جامعه آماری در این پژوهش شامل کلیه نوجوانان پسر (۱۸-۱۱) سال شهر شیراز می باشند که در سال ۱۳۹۰ در مرکزکانون اصلاح و تربیت پسرانه شیراز نگهداری می شده و در مدارس راهنمایی مشغول به تحصیل بودند. پیش از اجرای پژوهش مجوز اجرای پرسشنامه از مسئولین امراخذ شده و همچنین

بیشتر از شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی استفاده می کنند. چنان چه ملاحظه می شود اگر چه والدین در دو گروه از شیوه های فرزند پروری خاصی بیشتر پیروی می کنند اما آن ها از هر سه شیوه تا حدی استفاده می کنند. کمتر خانواده ای وجود دارد که قدری از هر یک از این شیوه ها را به کار نبرد (صدرالسادات و دیگران، ۱۳۸۴).

باید توجه داشت که روش های تربیتی نوجوانان در سرزمین ما متأثر از اطلاعات متنوع و متغییری که بر گرفته از مآخذ متنوع و متعدد مانند فرهنگ دینی، روش های سنتی و فرهنگ غربی است، قرار دارد. برای مثال بسیاری از خانواده های ایرانی با توجه به به زمینه ها و خاستگاه تربیت غربی دچار فرزند سالاری و سهل گیری در تربیت نوجوانان و نوجوانان شده اند. از سوی دیگر فرهنگ سنتی و دینی در مهار کنترل رفتار نوجوانان ریشه در احساسات و تبلیغات جامعه دارد و خانواده ها از تاثیرات ناخودآگاه آن هیچ گاه مبری نیستند. در بسیاری از موارد دیگر با توجه به اطلاعات علمی موجود درباره تاثیرات متفاوتی که شیوه های فرزند پروری گوناگون می توانند روی نوجوانان بگذارند به گونه ای سعی دارند رفتاری آزادمنشانه و منطقی بر گزینند و یا خود را منصف به آن نشان دهند. از این رو هر سه شیوه فرزند پروری در غالب خانواده ها دیده می شود. تفاوت بین خانواده ها در میزان استفاده از هر یک از این روش ها است (صدرالسادات و دیگران، ۱۳۸۴).

والدین مستبد و والدین قاطع و اطمینان بخش هر دو می کوشند تا رفتار فرزندان خود را کنترل کنند، ولی روش های مختلفی دارند. والدین مستبد بدون استثنا بر اعمال قدرت تاکید دارند و اطاعت بی چون و چرا می خواهند. بر عکس والدین قاطع و اطمینان بخش روش استنتاجی به کار می برند، دیدگاه نوجوان را در نظر می گیرند و اجازه می دهند که فرزندانشان در تصمیم گیری ها دخالت کنند، در مورد قواعد شک کنند و در جریان کنش های متقابل خانوادگی تاثیر بگذارند. شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی که والدین قاطع و اطمینان بخش به کار می گیرند موجب می شود که فرزندان خانواده ها بیش از سایر گروه ها در والدین خود تاثیر گذارند. والدین قاطع و اطمینان بخش بر خلاف والدین سهل گیر برای فرزندان خود معیارهای روشنی قایلند. نتیجه این می شود که کارکرد خانواده در خانواده هایی که بیشتر شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی استفاده می نمایند از کارکرد خانواده هایی که بیشتر از شیوه فرزند پروری مستبدانه و سهل گیرانه استفاده می کنند بالاتر باشد.

بر اساس یافته های این پژوهش شیوه فرزند پروری تنها عامل موثر در بزهکاری نوجوانان نیست. از سوی دیگر والدین نوجوانان بزهکار کمتر از شیوه اقتدار منطقی استفاده می کنند و به دلیل فقدان توانایی های لازم در پرورش نوجوانان، تعارضات موجود به استفاده از شیوه های فرزند پروری سهل گیرانه و مستبدانه متوسل می شوند که این خود بر تعارضات موجود در فرزندان آن ها می افزاید.

توضیحات لازمه توسط دستیار پژوهش به نوجوانان ارائه شد. نمونه آماری گروه اول ۳۰ نفر از پسران نوجوان بازداشت شده در مرکز کانون اصلاح و تربیت می باشد که پس از دستگیری به این مرکز ارجاع شده اند. نمونه آماری گروه اول (گروه مورد مطالعه) جمعاً ۳۰ نفر از بین افراد نگهداری شده با روش نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. نمونه آماری گروه دوم (گروه مورد مقایسه) ۳۰ نفر از پسران نوجوان عادی می باشند که در مدارس راهنمایی شهر شیراز مشغول به تحصیل بوده اند. نمونه آماری گروه کنترل با روش نمونه گیری چند مرحله ای از مدارس راهنمایی منطقه ۵ شهر شیراز به صورت تصادفی انتخاب شدند.

ابزار پژوهش پرسشنامه شیوه فرزند پروری با مریند بود:

پرسشنامه شیوه فرزند پروری با مریند: ده نفر از صاحب نظران روان شناسی و روان پزشکی اعتبار صوری آن را تایید کردند، با ارزیابی اعتبار با روش بازآزمایی میزان اعتبار برای شیوه های سهل گیری ۶۹ درصد برای شیوه های استبدادی ۷۷ درصد برای شیوه های قاطع و اطمینان بخش ۷۳ درصد به دست آمد.

داده ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS ۱۷ و با استفاده از آزمون تحلیل واریانس تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها

جدول شماره ۱: میانگین نمرات سه شیوه فرزند پروری والدین

نوجوانان عادی و بزهکار

گروه	عادی	بزهکار
شیوه فرزند پروری	انحراف معیار ±	انحراف معیار ±
سهل گیرانه	۱۴/۷۳ ± ۵/۵۴	۲۹/۶۹ ± ۵/۶۱
مستبدانه	۶/۲۰ ± ۵/۳۵	۱۹/۹۲ ± ۵/۵۱
اقتدار منطقی	۳۴/۷۸ ± ۳/۹۸	۱۷/۲۲ ± ۷/۶۲

بر اساس آزمون تحلیل واریانس یک طرفه بین میانگین های نمرات شیوه فرزند پروری سهل گیرانه، مستبدانه و اقتدار منطقی در دو گروه نوجوانان عادی و بزهکار تفاوت معناداری وجود دارد ($P \leq 0/001$). نتیجه آزمون تعقیبی شفه نشان داد که والدین نوجوانان بزهکار در مقایسه با والدین نوجوانان عادی بیشتر از شیوه های فرزند پروری سهل گیرانه و مستبدانه استفاده می کنند.

بحث و نتیجه گیری

یافته های پژوهش نشان داد که والدین نوجوانان بزهکار در مقایسه با والدین نوجوانان بیشتر از شیوه های فرزند پروری سهل گیرانه و مستبدانه استفاده می کنند. والدین نوجوانان عادی در مقایسه با والدین نوجوانان بزهکار